

نظام طبقاتی و نظام اسلامی

اسلام نظام موهوم طبقاتی را که دست و پای فرزندان ایران را بسته بود، درهم شکست، و رژیم استعداد کش مویدی را از میان برداشت، در نتیجه ایرانیان توانستند هوش و ولایت و استعداد خویش را عملاً به عمل دیگر ثابت کنند بطوریکه دیگران آنها را به پیشوائی پذیرفتند.

جامعه طبقاتی:

جامعه شناسان، جامعه را از لحاظ تحریک طبقه‌ای، به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

- ۱- جامعه باز یا نظام طبقه‌ای باز در چنین جامعه‌ای تحریک طبقه‌ای چندان دشوار نیست.
- ۲- جامعه بسته یا نظام طبقه‌ای بسته در چنین جامعه تحریک طبقه‌ای بسیار دشوار است.
- ۳- جامعه کاستی (طبقاتی) یا نظام طبقه‌ای منفصل در چنین جامعه تحریک طبقه‌ای تقریباً محال است. در جامعه باز شخص می‌تواند تا اندازه‌ای از حیث پایگاه‌های اجتماعی و مخصوصاً پایگاه طبقه‌ای پائین و بالا رود ولی در جامعه طبقاتی (کاستی) هیچ گونه تغییر پایگاه طبقه‌ای امکان پذیر نیست.

۱- زمینه جامعه‌شناسی / ص ۱۶۷-۱۶۹

داودالهامی

نیست .

جامعه طبقاتی در دورانهای قدیم فراوان بوده است و هنوز هم جلوه‌های آن در برخی از کشورهای موجود مانند: هندوسیلان یافت می‌شوند و هنوز هم جامعه آنها عملاً منقسم به چند کاست (طبقه) است. برخی از محققان را عقیده بر این است که هم اکنون ایالات متحده امریکا نیز جامعه کاستی است زیرا این جامعه بر محور و مفیدسالاری می‌گردد و مفید سالاران به شدت خود را از اقلیت‌های سیاه پوست و سرخ پوست زرد پوست دورنگه می‌دارند و در حفظ اصول اجتماعی به شدت کوشش می‌ورزند . (۱)

جامعه ایرانی نبود در دوره ساسانیان، جامعه طبقاتی و صنفی بود، طبقات جامعه ساسانی به ترتیب اهمیت

عبادت از:

- ۱- نجیب اشرف (شردالهای سرنگه و مؤبدان).
 - ۲- طبقه جنگی (ارتشیان)
 - ۳- طبقه دیبران (نویسندگان)
 - ۴- طبقه پیشه واران و کشاورزان و کارگران و بالاخره توده مردم.
- هریک از این چهار طبقه نیز به دسته‌های دیگری تقسیم میشدند. (۱)

۵- سودی و کتاب معروف خود روح‌الذهب می‌نویسد: «و از دین بر مسئله ساسانیان، مردم را هفت طبقه فراراد (۲)»

بدین ترتیب در ایران ساسانی، طبقات مردم بصورت ثابت و غیر قابل تغییری از هم جدا میشدند، هر طبقه‌ای در جامعه و در مقابل دولت و قانون و دین از حیث امتیازات و دولتی و وضع خاصی داشت. هر شرفاوانی در پایگاه اجتماعی ثابت شده، هر فردی در قالب بسته طبقه‌ای صنفی برای ایدم مخصوص ماند و همه درجه‌ها چوب‌بند و ایدم انحصاری اجتماعی ارثی محسوس بودند و به چرخه تغییر پایگاه طبقه‌ای امکان پذیر نبود.

در باطن هر طبقه و اجزای صنفی و رعایت تشریفات و نظرات نهادی، هرگز یکی از افراد طبقات، پروانه نبود و این امر به خود داده نمیشد، گمانیکه محکوم به

- ۱- ایران در زمان ساسانیان گریستن سن / ص ۱۱۲
- ۲- مروج الذهب، ج ۱ / ص ۱۵۲
- ۳- مراجعه شود به صفحات ۲۹ ۳۶ ۱۱۷ و ۱۶۱ تا صفحه ۱۳۱ کتاب ایران در زمان ساسانیان
- ۴- شاهنامه / ج ۵ صفحه ۲۶۰

پیشه‌وری و کارهای دستی بودند چیز کاروان و زاد و مرگ و طبقه و سرنشینی نداشتند.

«گریستن سن» که مدت سی سال در تاریخ ایران در زمان ساسانیان تحقیقاتی کرده است، راجع به اینکه نظام اجتماعی ایران ساسانی نظام طبقاتی بوده و به شدیدترین وجهی این نظام اجسرا شده است، در کتاب خود بطور مفصل در این باره بحث نموده است (۳)

این سنت مذموم و موهوم در ایران باستان بصورت زیربنائی درآمد بوده که مذهب، قانون، فرهنگ و اندیشه‌ها همه حافظ این نظام بودند و هیچکس قدرت بهم‌زدن این نظام را نداشت، اگر بگوییم: وقتی بهرام گور خواست که طبق ذوق خود، غیاگران و راهشگران را بک طبقه بالاتر بنشانند با اعتراض شدید مؤبدان مواجه گردید و همچنین در آن داستان کشنگر که فردوسی در شاهنامه آورده است انوشیروان بخاطر احترام بهمین سنت اجتماعی حاضر نشد به لرزنده پیشه و حق تحصیل بدهد (۴)

تعلیم و تربیت تحصیلی

طبق همین سنت مذموم و موهوم جاهلی، افراد هر طبقه موظف بودند، شغل و حرفه پدران خود را فراگیرند و اساساً به استعداد و رغبت کودکان توجه نمیشد، افراد هر صنف به فرزندان خود شغل موروثی خود را تحمیل میکردند. فی‌المتل فرزندان مؤبدان

دویران می‌بایست حتماً تحصیل علم کنند و حق نداشتند به شغل و حرفه دیگری بپردازند و همچنین اصناف و نجاران شغل تجارت را می‌بایستی انتخاب کنند ...

و این مسلم است که افراد بشر با سلبها و استعدادهای مختلفی آفریده شده‌اند، بسیاری از فرزندان هستند که دارای استعدادی غیر از استعداد پدر و مادر و آباء و اجداد خود می‌باشند و احیاناً قدرت انجام کارهایی را که پدران آنها میدانند، ندارند و در آن کارها دچار شکست و عدم موفقیت میگردد ولی چه بسا همان افراد شکست خورده در یک کار، اگر درست رهبری شوند نوایی در جنب اشتغال بکار دیگر، از کار درآیند.

از این رو نباید فرزندان را مجبور ساخت که حتماً شغل و حرفه‌ی خانوادگی و صنفی خود را عملی رغم میل و استعداد واقعی خویش، اختیار کنند.

ولی در دوره‌های سابقان کودکان شغل پدر را می‌آموختند تا جانشین او شوند زیرا معتقد بودند که از او استعداد همان شغل را به‌ارزت برده‌اند و سعادت جامعه خود را در آن ببینند که آن را پیش گیرند و این رسم موهوم، دست‌و‌پای فرزندان ایران را بسته بود و هیچکس در انتخاب شغل آزاد نبود.

مقایسه نظام طبقاتی با نظام اسلامی
مسأله تساوی عمرمی همه انسانها، در اسلام به صورت یک واقعیت فطری بیان شده است اسلام یک جهان بینی می‌گوید: انسانها همه بسایکدیگر برابرند و این برابری را تا حد ویرادری هم

ع- مقایسه شود با آیه ۱۶ از سوره مبارک حجرات

بالا می‌برد (البته تفاوت این دو اصطلاح از نظر درجه شدت صداقت و صفا و صمیمیت کاملاً محسوس است) از دیدگاه اسلام، انسانها همه از یک پدر و مادر مشترک بوجود آمده‌اند و همگی اعضاء یک خانواده‌اند و برابرین همه افراد، اقوام، ملل، نژادهای رنگارنگ، طایفه‌ها، و گروهها همه از نظر شرافت، انانادگی و اصل و نسب مشترکند و کسی را بر کسی افضلی نیست مگر بجهت «تقوی» (۱) مخاطب اسلام، خواص و زیدگان، اشراف و نجبا، و لایفه و طمنا با بقول بعضیها «یا کفو ان» نیست و اسلام از این قبیل تقسیم بندیهای منسوخی که مکتبهای مختلف جامعه‌شناسی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی بر آن بنیاد شده‌اند، کاملاً بیزار است. و باید دانست که اسلام با هیچ مطلقه مثل فکری طبقاتی مخالفت نکرده است و هر بی‌بیزی که باعث تقویت این فکر مذموم باشد، اسلام از آن جلوگیری نموده است و گویند هر چه از آن فروشی در زمان امیر مؤمنان علی (ع) خرمها را طبق معمول خوب بود کرده بود و هر کس از آن فروشی فروخت علی (ع) او را منع نمود و عمرهای خوب، و بد را مخلوط کرد و دستور داد همه را بی‌بزه قیمت بفروشد.

بدین ترتیب اسلام تمام امتیازات و دروسی طبقاتی را حذف و در محکم سردگی را مسمی شدند و نظام طبقاتی را از بنیاد ویران می‌سازد و اختلاف طبقاتی را در هر قیانه و در هر وضعی که باشد، شلست محکوم می‌کند.

ناگفته نماند اسلام این اصل فطری و طبیعی را

هم فوق دارد که استعداد افراد بشر متفاوت است و در اصول تعلیم و تربیت به این امر، حساسی قابل شده است ولیکن اسلام لازم میدانند برای شکوفاشدن استعدادها باید امکان با تمویدان عمل و فعالیت برای همه مساوی باشد آنگاه اگر فردی تنها به استعداد خدا دادی، و طبیعی خود (نه مساوی دیگر) از دیگران پیشی گرفت این فردی برتری دارد و در قبول اسلام است. در اسلام هر فردی حق دارد بذریکاتی از مواد غذایی و وسیله تحصیل و بهداشت استفاده کند و از نعمت تعلیم و تربیت مانند افراد دیگر بهره‌مند شود. و چون هر کس به اندازه استعداد طبیعی خود از این امکانات و شرایط مساوی استفاده می‌نماید اینجاست که تفاوتهای طبیعی نیز اثر اد اجتماع بوجود می‌آید، البته این تفاوتها از درون ذات افراد پیدا می‌شود نه در ظاهر اجتماع و محیط.

این فرق اساسی نظام طبقاتی با نظام اسلامی است، نظام اسلامی مانوق نظامی است که جامعه هشتاد سال بنام و جامعه با زبان نظام طبقه‌ای تازه نامیده‌اند زیرا در جامعه اسلامی همه افراد به آسانی می‌توانند به اینترین درجه سطح اجتماع برسند.

این بود که اسلام اجتماع طبقاتی ایران ماسانی را که زبانه بسیار کهن داشت و طبقات چهارگانه بردارکن «مالکیت» و «خون» قائم بود و همه

۱- در این باره بمقاله نگارنده در کتاب سیمای اسلام، تحت عنوان «تقسیم کار، پرورش تخصصی»

مراجعه شود.

قوانین و رسوم و آداب و سنن بر محدود آن دورکن می‌گشت، درهم دخیخت و اجتماعی منهای این دورکن، بر محدود تقوا و فضیلت، علم و عمل بوجود آورد. اسلام بدون شك يك نظام مکرری و اعتقادی جدید به ایرانی داد که ایرانی به اختیار، افکار و سنن و معتقدات پیشین خود را دور ریخت. اسلام روحانیت مودونی و طبقاتی و حرفه‌ای را بکلی منسوخ ساخت و آن را از حالت اختصاصی بیرون آورد.

اسلام ارزشهای نو ارزشهای قابل احترام به بشر آورده و بدینوسیله ارزشهای بت پرستانه و شخصیت پرستانه موهوم و ددوغی حکومتهای جا پیرا و اراگون کرد و بکلی فکر حکومت اشراف و به اصطلاح داریستو کراسی را از میان برداشت.

اسلام حصار مذهبی و حصار طبقاتی و سیاسی که گرداگرد ایران کشیده بودند و نمی‌گذاشتند ایرانی استعداد خویش را برزدهند، درهم شکست و برای ایرانی روزنه‌ای بسوی افق تازه و سبعی گشودم. نفرت و سایر امکانات را از انحصار طبقات بالای اجتماع در آورد و طبقات پائین اجتماع را بحق طبیعی خود رساند.

و از تعلیم و تربیت ته‌سلی جلوگیری کرد و در تاریخ برای نخستین بار، در فرهنگ اسلامی موضوع استعدادیابی را تخصصی پروردی را برای مایادگار گذاشت. (۱)